راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛

صوت 145 خصائص اصول العملیه الرابع

\*- 1/321 : یک بحثی است که در جای خودش گفته خواهد شد تحت عنوان " انواع تزاحم "

التزاحم الملاکی که نظریه آخوند است. این تزاحم سر آخر از تعارض سر در می آورد .

التزاحم الامتثالی ای التزاحم المِرزایی که مربوط به میرزای نائینی است.

و سوم التزاحم الحفظی که مربوط به شهید صدر است.

\*-3/321 : الاصول العملیه الشرعیه و العقلیه :

اصول عملیه شرعیه : اون احکام ظاهریه شرعیه ای هستند که در اونها اهمیت محتمل مورد توجه شده است. تعبیری که بکار میبرند دقیق است میگویند اصول عملیه احکام ظاهری هستند احکام است یعنی شارع آمده است اینها را برای ما حجت قرار داده است. در اصول عملیه عقلیه نه شارع نیامده است اینها را برای ما حجت قرار دهد بلکه عقل آمده است با همان مدرکات خود کشف کرده است که در این مورد باید چکار انجام دهد. حکم شرعی در کار نیست. این عقل است و گفتیم العقل یحکم یعنی العقل یدرک. این عقل است که درک میکند که این کار الان لازم است انجام دهم یا لازم نیست انجام بدهم. شهید صدر میگویند ما در اصول عملیه عقلیه در حقیقت با احکام مواجه نیستیم هرچند مسامحتا میگوییم احکام ولی در واقع احکام نیست، فقط وظایف عملی است و به من میگوید عملاً موظفی این کار را بکنید.

از کجا میفهمیم­؟ تمام دعوا بر سر سعه و ضیق دایره مولی است. عقل انسان درک میکند حق اطاعت بر گردن ما دارد. مولی حق الطاعه دارد بر گردن عبد و این درک یک درک قطعی است یعنی قطعاً این را می­فهمد.

بهرحال مرحوم شهید صدر میگویند که عقل درک میکند که مولی قطعا یک حق اطاعتی بر گردن ما دارد. حالا در این مورد خاص من میخواهم ببینیم که حق الطاعه مولی است. مثلا من قطع به حکم شرعی ندارم بلکه ظن دارم یا احتمال میدهم. از قبل قطع داشتم همه جا حکم مولی است حالا در این مورد میخواهم حق الطعه است یا نه ؟ احتمال میدهم اینجا نباشد و میگویم احتمالا مولی اینجا حق طاعه نباشد؟ میفرماید این احتمال نمیتواند در مقابل اون قطع بایستد شما قطع داری حق الطاعه است پس اشتغال یقینی داری، اشتغال یقینی برائت یقینی میخواهد. یقین داری ذمه شما مشغول است به اطاعت است به مولی برای اینکه بخواهید این برداشته شود باید یک قطعی باید بیاید.اون قطع اگر آمد با اون قطع میتوانی یقین کنی که در این مورد خاص حق الطاعه مولی نیست. با این حرف حق مولویت مولی وسیع میشود و ما دیگر محدود نمیشویم به مقطوعات، بلکه در جاهیی که احتمال میدهم که نکند وجوبی باشد یا نکند حرمتی باشد، حتی اگر احتمال هم میدهم چیزی نیست نمیتوانیم دست برداریم و کوتاهی کنیم. چون اصل حق الطاعه در همه مورادی که احتمال تکلیف برویم عقل میگوید محکوم هستی به اطاعت از مولی. در مقابل این مسلک ، مسلک قبح عقاب بلا بیان است. قبح عقاب بلا بیان میگوید قبیح است بر مولی که در جایی که شما یقین و قطع نداری شما را عقاب کند.

در حقیقت شهید صدر میگوید آقایون قبح عقاب بلا بیان شما با من دعوا ندارید بلکه دارید با مولی در می فافتید و دارید حق اطاعت مولی را محدود میکنید و آنرا فقط محدود می کنید به دایر مقطوعات. و ماورای اون در احکامی که به حکم شان قطع نداریم مولی هیچ اطاعتی بر گردن ما ندارید. – رجوع به تطبیق متن –

\*- 4/321 : اصول عملیه شرعیه چون دایر مدار حکم نقل است اند و اینگونه نیست که که هیچ دلیلی نباشد که که یا حکمش به نقل مشخص است و یا اگر مشخص نیست اصول عملیه نقلی در مودر آن حرف زده است. نه اینگونه نیست بلکه ما در جایی اصول عملیه نقلیه را بکار می بریم که خود دلیل نقلی گفته باشد اینجا اصل عملیه را بکار ببر. مثلا نقلی گفته باشد اینجا در این موارد استصحاب جاری کن. ما میگوییم اینجا اصل عملی نقلی است ولی اگر نه حکمش مشخص بود و نه نقلی آمده بود اصل عملی را مطرح کرده بود اینجا متوقف میشویم و اینطوری نیست که در هر مورد اصل عملی شرعی وجود داشته باشد ولی بخلاف اصول عملیه عقلیه در همه جا جاری میشود. یعنی جایی که نه حکم نقلی مشخص بود و نه حکم قطعی عقلی بود و نه نقلی آمده بود اصل عملی را مشخص کرده باشد اینجا از اصول عملیه عقلیه استفاده می­کنیم.­

\*-3/322 : ثالثا : اصول عملیه شرعیه محدود نیستند مکنه برائت باشد ممکنه استصحاب باشد یا .. ولی اصول عملیه عقلیه دو تا بیشتر نیستند یا اشتغال الذمه است یا برائت،س الّا انّه یک حکم عقلی دیگری بیان کردند که بحث تخییر باشد. تخییر در کجا مطرح میشود در مورد دوران امر در بین وجوب و حرمت. البته شهید صدر اعتراض دارند به این مورد.

شهید صدر میگوید ببینید این قول به تخییر عقلی ثمره­ای ندارد زیرا اگر تخییر بگوید آزادی و چیزی را انجام ندهد این میشود همان برائت، ولی اگر تخییر حکمی را ولو جامع میان عمل یا ترک بخواهد بگوید که کاری باید کنی، بالاخره یک حکمی گردن من است و این جزء اشتغال نیست. – جامع میان فعل و ترک میشود الزام. بالاخره تو ظهر جمعه یک الزامی داری.خب این را خودمان میدانستیم.-

\*-